

بحران لبنان:

نمونه‌ای از دیپلماسی رژیم‌های عربی

علیرغم تبلیغات فراوان جهان "رادیکال" عربی برامون احتمال وقوع جنک پنجم اعراب و اسرائیل و علیرغم مانورهای نظامی و سیاسی دولت بگین برای حفظ و گسترش سرزمینهای اشغالی، بحران موثکهای سوریه در لبنان به خاموشی گراشید و میل به حسیب فرستاده‌ی مخصوص ریگان به منلقه توانست توافق ضمنی طرفین را بر سر ایجاد یک تفاهم نهائی دیگر جلب کند. از آنگونه تفاهم‌های پنهانی که اثربخشی خود را از ۱۹۴۸ بدینسوی در معادلات سیاسی خاورمیانه نشان داده‌اند. بنظر میرسد که در خاورمیانه طرفین معادلات سیاسی هر یک حدود مرز خویش را بخوبی میشناسند و جز با توافقی یکدیگرگامی به پیش یا پس نمی‌دارند.

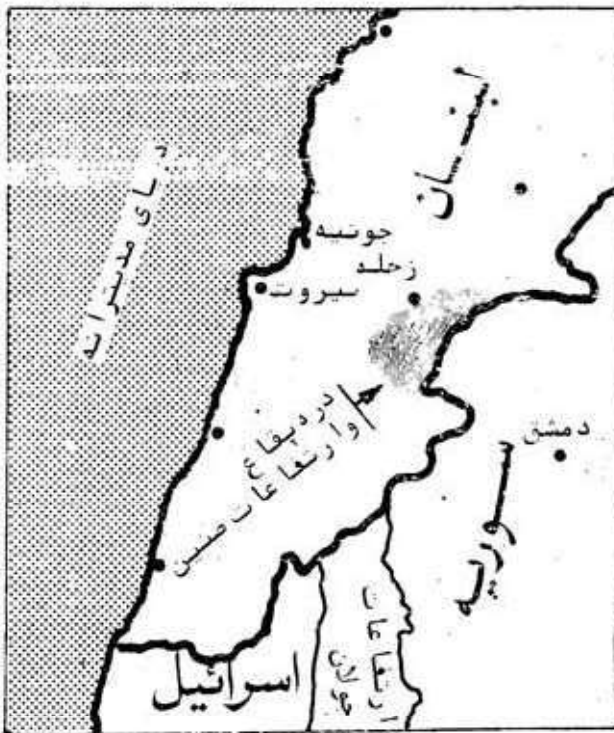
همچنان که در مقاله‌ی گذشته برامون وقایع اخیر لبنان و خاورمیانه (رهائی ۷۵) ذکر نمودیم، هریک از طرفین درگردارای اهداف مشخص خود بوده و جنک اخیر در لبنان می‌بایست تا به نمر رسیدن نسبی اهداف هریک ادامه نیافت.

دولت بگین درآسانه‌ی انتخابات قرار داشت و می‌بایست در مقابل شمعون پرز (از حزب کارگر اسرائیل) انعطاف بیشتری از خود در مقابل اعراب نشان میداد، امتیاز و رای بیشتری بدست می‌آورد و این امر میسر نمی‌بود جز با مانور نظامی در جهت جلب افکار عمومی اسرائیل و همچنین نشان دادن دندان تیز به ملک حسین که در صورت روی گسار آمدن پرز امکان برقراری توافقی جدیدی بین وی و حزب کارگر (اسرائیل) وجود داشت. مخاف بر آنکه حزب لیکود (حزب بگین) برای اطمینان یافتن از حمایت دولت ریگان و ابراز همسویی با سیاست ضد "تروویستی" وی احتیاج به سلسله حرکاتی داشت تا از یکسو شکست سیاستهای گذشته جیمی کارتر در خاورمیانه را نشان دهد و از سوی دیگر حمایت محافل مینویستی کنگره و دولت آمریکا را برای ادامه‌ی حکومت بگین فراهم کند. برای کسب این حمایت و دادن اطمینان، شعری به لبنان بهترین وسیله بود. زیرا این شعری نه تنها دولت جدید آمریکا را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار میداد بلکه همچنین میتوانست کمک بزرگی به دوستان محلی اسرائیل در لبنان، یعنی فالانژها، محسوب گردد.

دولت سوریه در شرایط ادامه‌ی جنک ایران و عراق و خارج شدن عراق از جرگه‌ی کشورهای "رادیکال" برای بزرگترین برجم رنگ باخته‌ی "رادیکالیسم" جهان عرب احتیاج به حرکتی داشت تا بتواند در شرایطی که جهان عرب مغمون این نوع "رادیکالیسم" میباشد، جایگاه مستحکم‌تری را برای خود فراهم کند. از سوی دیگر این نوع "رادیکالیسم" در بازگشت مجدد سیاست خارجی آمریکا به سیاست گام به گام که کسینجر - که دولت سوریه خاطرهای تلخی از آن دارد - اینبار امکان "برد" بیشتری را برای دولت یعنی این کشور فراهم میکرد. علاوه بر آن تهاجم جدید نیروهای بازدارنده‌ی عرب (ارتش سوریه) از جانب اتحادیه‌ی عرب دارای این وظیفه است (در لبنان) به فالانژها و تسلط بیشتر سوریه بر مناطق مرزی با لبنان و تسلط بر شاهراه دمشق - بیروت، نه تنها موضع مسلط‌تری در نظر نظامی به سوریه در لبنان اعطا میکرد، گشت عواطف آزادی‌طلبی قابل توجهی را برای این کشور از این شاهراه انی تضمین میکرد، بلکه میتوانست کمک محسوسه‌ای در لبنان سعودی برای ادامه‌ی حضور نیروهای بازدارنده در لبنان را بخود جلب کند. عربستان سعودی برای حفظ

ارتباط خود با سوریه و همچنین با فالانژستهای لبنان میباشد تا برداخت ربا لهای خود، صلح جدیدی را منطبقه بخمسورده.

سازمان آزادیبخش فلسطین سرکه تنها طرف مونسور بودنش در معادلات سیاسی آینده خاورمیانه حفظ مواضع نظامی اش در جنوب لبنان است. در مقابل تضمین افزون سعده داد در جنوب لبنان و مانورهای نظامی بگین درآسانه‌ی انتخابات در اسرائیل، احتیاج به یک حمایت ضمنی برای حفظ موضع تدافعی اما مهم خود در جنوب لبنان داشت. از این رو سازمان آزادیبخش با کنایه‌ای سوریه به دره‌ی بفاع، که بهر و از نظر اسرائیل بگین جنبش مقاومت که شیوه‌ی اساسی مبارزاتش جنبش بارشیرانی آنهم خارج از مرزهای شمالی اسرائیل است - اهمیت چندانی ندارد، توانست این حمایت ضمنی را که از نظر سازمان آزادیبخش درگیری سوریه با فالانژستها هم از فشار اینان بر جنبش مقاومت در نقاط دیگر می‌کاست و در سوریه را وادار به دادن امتیازات بیشتری به جنبش مقاومت میکرد و این مجموعه‌ی عواملی است که به سازمان آزادیبخش اجازه میدهد که شانه از زیر فشارهای جنبش جانیه‌خالی کرده، امکان نفع، از مرزهای جنوبی را یافته و خود را بعنوان یک نهاد سیاسی در منطقه تثبیت کند. نیروهای فالانژست نیز برای حفاظت از بندر جوشیه - تنهاراه ارتباطی آنان با دنیای خارج - احتیاج به شبه‌های اسرائیل و صبر در طرف بفاع داشتند. در حالیکه



اسرائیل نیز با ادامه‌ی کمک به آنان و حفظ آنان لبنان به یک عامل فشار و جلوگیری از ورود نیروهای سوریه به تپه‌های صنین، نیروی هوایی خود را به مقابله با نیروهای سوریه به میدان گسیل میداشت.



یک ضرب المثل عربی میگوید "ولم یکن خا صرولم یکن غالب" (نه بازنده و نه برنده) و این واقعیت دنیای سیاسی خاورمیانه است. جنگی در میگردد، هزاران نفر از طرفین کشته و بارخمی میشوند، "خدا میربالیستها" شعاری خدا میربالیستی سر میدهند، بان عربیست ها شعاری بان عربیستی، اسرائیل خواهان گسترش بر زمینهای خود

فلسطینی را مبارزان خواهد کرد، بی آنکه مشکلی
پیچیده‌ی لبنان و مسئله‌ی فلسطین حل شده‌اند.



درگیریهای اخیر سوریه و اسرائیل در لبنان، نمودی
زنده‌ای از "ولم یکن خاصر، ولم یکن غالب" است.
در این جنگ، همه برنده‌اند، همه بازنده‌اند. و با
اهداف نیروهای متخاصم، در یک چشم بیهیم زدن احساس
میشود، بی آنکه نیروهای متخاصم، اهداف خویش را کثاری
نهادده باشند.

پیکار و...

رحمتکش و تحت ستم و...

اخا زده‌دهید که به این نکات توجه کنیم ولی بدتر نیستی که
بیکار نوشته است.

آیا بیکار معتقد است، "عقب ماندگی اقتصادی
وسطح پائین تکامل صنعتی" مانع انقلاب سوسیالیستی
است؟ منشویکهای قدیمی و "سوسال حراستهای" کسوسی
چنین تصویری داشته‌اند و دارند. اما آیا این حلال تمام
آمورشهای بلشویکی نیست؟ بنظر میرسد که این امر علی-
الظاهر یک لغزش قلم باشد و اگر نه باید معتقد باشیم که
بیکار نیز "سست‌ترین حلقه" و نه "سرفرودترین حلقه"
را منکر شده است و شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی را سطح
بالای تکامل صنعتی میداند. امید واریم بیکار را پس
لغزش قلم را پس بگیرد و نیز مسئله "رشدندیدانان موزون
سرما به‌داری" را. آیا بیکار معتقد است شرایط عینی
انقلاب سوسیالیستی موزون بودن سرما به‌داری است؟!؟

ما امیدواریم اینها لغزش‌هایی باشند حاکی از تمایل شدید
بیکار به ردیف کردن ادله، و نه اعتقاد. اگر چنین نباشد
بحث دیگری با بیکار خواهیم داشت. اما "انقیاد سوری کار از
سرما به‌جست؟ آیا اینها هر چه که هست نشانه‌ی رفتندیدانان
شرایط عینی است؟!؟ یعنی عکس آنها جزو شرایط است؟
طبعاً تا ما و خوانندگان میبوت دیگر بفهمیم که رفتندیدانان
به چه زبانی سخن میگویند، جوابی هم نمیتوانیم بدهیم.
از این شرط هم میگذریم. اما بعد می‌رسیم به "تحت فشار
توارداشتن تولیدکالای خرد". آیا این امر مانع انقلاب
سوسیالیستی است؟ اولاً که در همه‌ی جهان سرما به‌داری
تولیدکالای خرد تحت فشار است. کجا نیست. و در زمان
از بدویدایش سرما به‌داری چنین نبوده است. پس هیچ‌زمان
و هیچ جا انقلاب سوسیالیستی نمی‌بایستی مطرح شده باشد!
ثانیاً بسیار خوب، تحت فشار قرارداشتن تولیدکالای خرد
توسط تولید سرما به‌داری موجب پیدایش احیایات خرد
سرما به‌داری میشود نه عکس آن! این مسئله از شرایط
آماده‌کننده است نه بازدارنده. این هم فرضایک لغزش
است. چند نکته‌ی دیگر باقی میماند: مسئله‌ی امپریالیسم،
مسئله‌ی ارضی، حاکمیت دیکتاتوری، فقدان تشکیل
و آگاهی پرولتاریا. باین نیز خواهیم پرداخت. ادامه
دارد

تا دهانه‌ی فرات می‌گردد، فلسطین را ندای ویتنام م‌دوم
را سر میدهند. کنفرانس پشت کنفرانس، جلسه پشت جلسه
و بیانه پشت بیانه ما در می‌گردد. و تحریک دیگری را محکوم
کرده و عزم آهنین خود را در ادامه‌ی راه بر حق خود اعلام
میکند و دست آخر واسطه‌ای که گاه نام فیلیپ حبیب دارد،
تا نام کسینجر، گاه علی تاغرا، صیر عربستان در لبنان،
گاه‌ها زمان ملل و... همه چیز را موعنا خالصه میدهند.
فیلیپ حبیب را و اشکنان به بیروت، تل آویو،
دمشق و وریا فریخته کند. در سوریه مورد استقبال مقامات
رسمی دست نشانده‌ی سوریه قرار نمی‌گیرد. در سوریه، که تا
روزی قبل از آن از بدترین فرستاده‌ی آمریکا شای معذوری بود،
از فرودگاه دمشق تا کاخ ریاست جمهوری متابعت می‌گردد.
در تل آویو نزدیکی شرفیاب بسزرد و در ریاض به درگاه
سلطان سعودی باز می‌ماند. تا متواتر ذکره‌ی جدید منازعات
خاور میانه - بحران موشکی‌های سوریه در لبنان - راجح
نماید. فیلیپ حبیب در این فرودگاه لمانیک "موفق" می-
شود. نه از آن جهت که راه‌حلی سیاسی برای پایتخت
یافتن منازعه حول مسئله‌ی موشکی پیدا نموده است، بلکه
از آن جهت که اهداف واقعی طرفین درگیر را تشخیص میدهد
و برای هر یک حقوقی قابل قبول می‌شود. حقوقی که نه تنها
جوانب سیاسی بلکه جوانب مالی را نیز در نظر دارد.
فیلیپ حبیب با زبان دیپلماتی منطقه طرفین منازعه
را قبول واقعیت منطقه می‌کند... در آستانه‌ی انتخابات
اسرائیل، برای بکین تخمینی مسی برآورد می‌مؤافقت
نامدی کمپ دیوید را قهر می‌گردد. و بدین ترتیب راه حل
شمعون پرز - ملک حسین مسی بر دولت فدرال فلسطین
- اردنی را مسکوت نگه میدارد. مکان یازینی سیستم
کامل هواپیماهای آواکس را که قرار است به عربستان
سعودی داده شود، برای دولت اسرائیل فراهم می‌کند.
منطقه‌ی کوهستانی صنین را از سرهاجم سوریه مضمون میدارد و
بدینال آن بکین که به اهداف خود دست یافته است
اعلام میدارد:

"ما بطور غیرمنتظم برای سوریه اینها تشریح
کرده‌ایم که فوجدنله نداشته‌ایم، و ما این
اصل را که بنیاده سوریه حمله کرد زبان نیست
میکنیم و اینها را توضیح را کاملاً قبول کرده‌ایم
(سورویک اول ژوئن ۸۱)

بکین حتی از آن نیز فراتر رود و در مورد حمله سست دو
هلیکوپتر سوریه در خاک لبنان میگوید:
"ما به نیروهای سوریه اصلاً حمله نمی‌کنیم، تا آنجا
که به هلیکوپترها مربوط است. این یک عمل
خاص برای نجات مسیحیان از یک تهاجم شدید
و شاید نا بودی بود که ما در آن موفق شدیم."
(همانجا)

فیلیپ حبیب "حق" سوریه را نیز بر سمیت مشتاق
و بدینال آن سوریه نیز که به اهدان خود در زمینهای
استقرار نیروهای نظامی آن در دردی بیخ، بر سمیت
شناخته شدن از جانب دیپلماتی جدید آمریکا در سیاست
گام به گام کسینجر، مقبولیت نامین بعنوان رهبر
"رادیکالیسم" جهان عرب و تک‌بالی از عربستان سعودی
و آمریکا، دست می‌یابد. حافظ اسد خطاب به روزنامه
نگاران آمریکا شای درباره موشکی‌های نام در لبنان میگوید:
"این موشکی‌های تهدیدی نسبت به اسرائیل محسوب
نمیکردد. این موشکی‌ها دفاعی است و نه تهاجمی
(همانجا)

و پس اضافه میکند:
"تا جاتیکه به ما مربوط است، هیچ جنگی نخواهد
بود" (همانجا)

و بدینال آن به تنها کاخ سفیده کوش در راه برداشتن
موانعی که گشرد در راه رساندن کمک ۲۵ میلیون دلاری
آمریکاییه سوریه، اتحاد نموده بود، می‌پردازد، بلکه
بدینال سفر فیلیپ حبیب به عربستان این کشور - در صورت
همکاری سوریه با نامانده‌ی آمریکا - کمکهای خود به
سوریه برای تامین مجارح ارضی این کشور در لبنان
را میدهد. از سر خواهد گرفت. بدین ترتیب بدون اعلام رسمی
هیچگونه معاهده‌ای، نام‌های حافظ اسد به سوریه باز
خواهد گشت و هواپیماهای اسرائیلی حرفا بنا هگا هپهای